**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و هشتم\_1 دی 1398**

در جمع بندی مطلب نسبت به قاعده نفی حرج به این مقدمه توجه بفرمائید که ما در فقه موارد متعدده ایی را مشاهده می کنیم که فتاوای فقها واحد است. اما به استدلال آنها مراجعه می کنیم، شیوه های اجتهادی آن ها را بررسی می کنیم می بینیم متفاوت است. آنچه برای ما در مباحث استدلالی فقه و اصول مهم است، این شیوه هاست و لو شیوه های متعدد نتیجه واحدی بدهد ولی این آقا شیوه ان را قبول ندارد و واو شیوه این را نمی پسندد. ما بحث فتوا که نمی کنیم. ما در مقام بیان شیوه ها هستیم.

با توجه به این نکته یک گروه مثلا اگر ازشان بپرسید آیا نماز خواندن با عضو پیوندی از یک حیوان یا میت جایز است یا نه؟ ممکن است کسی سراغ روایات ربود و از روایات بخواهد چیزی استفاده بکند، ممکن است کسی از راه نفی حرج پیش بیاید و فتوای این دو هم یکی باشد، منتهی شیوه ها متفاوت است. یا در بحث رجوع به پزشک غیر مماثل ممکن است کسی از راه روایاتی که در این باب است وارد شود و کسی از راه قاعده نفی حرج. لذا ما ممکن است. با فقهایی روبرو بشویم که به صرف "ما جعل علیکم فی الدین من حرج" متمسک نمی شوند. در بحث ما اینکه احتیاط تام برای انسدادی یوجب الحرج و ماجعل علیکم فی الدین من حرج. جا دارد کسی بگوید من به این آیه تمسک نمی کنم. اگر چه می گویم احتیاط نه. اما نه از را ما جعل علیکم فی الدین من حرج به تنهایی. چون:

1. اگر ما باشیم و ایه نفی حرج لقائل ان یقول که در مقام ارائه ضابطه و قاعده آیه نیست؛ بلکه در مقام گزارش از واقعیت موجود است در دین. یعنی در گزاره های موجود دینی. توسعه هست و یسر نه عسر وحرج. اما اینکه در مواردی به عسر و حرج بیافتیم ایه در مقام بیان این ها نیست. من نمی گویم ان مطلب درست است ما چه بسا از خود ایه ضابطه و قاعده استفاده کنیم ولی ممکن است کسی این حرف را بزند . اگر این حرف را زد باید به برکت روایات از ایه قاعده استفاده کنیم. این آقا می گوید ایه به تنهایی نه بلکه ایه به ضمیمه روایات.
2. ممکن است سراغ روایات هم برویم باز قضیه کلا حل نشود. با دو دسته است روایات نفی حرج روبرو بودیم. اکثرا روایاتی بود که ایه را در مورد ترک واجب به عنوان قاعده بیان کرده بود. بسیار خوب هر جا از انجام یک واجب حرجی بود دیگر ان واجب واجب نیست. اما حرام چی؟ این روایات که ان جا دلالت ندارد. دسته دوم یک روایت است در مورد محرمی که وضو می گیرد و مویی از موهای او کنده می شود کسی بگوید کندن مو برای محرم حرام است امام استهاد به ایه نفی حرج کرده است. جواب دادیم که کندن مو حرام ذاتی نیست اینجا هم از غیر اراده است اینجا می خواهد وضو بگیرد و خود به خود کنده می شود. یک عبارت در مورد حرام داریم ان هم حرام عرضی است. در مورد محرمات اصلی باز هنوز مشکل داریم.
3. شما اگر حرج را مطلق ضیق معنا کنید، لازمش این است که با هر سختی کمی حرج کم برطرف شود، اگر حرج را ضیق شدید معنا می کنید این همان اضطرار است چرا سراغ ادله اضطرار نمی روید ما الفرق بین الحرج و الاضطرار لذا با این سه نکته می گوید من نمی توانم با ایه یا حتی روایات ضمیمه شده به ایه فقط نفی حرج را ببینم و در محرمات هم بخواهم قاعده نفی حرج را جاری کنم.

حال کسی که این سه نکته را گفت ممکن است در همه این فروع فتوای او هیچ فرقی با ان فقیه قبلی نکند. او هم عملا همینگونه فتوا دهد. منتها از چه راه؟

1. بگوید ما نگاهمان به ایه کریمه نفی حرج و روایات در ذیل ان، نگاه فقط به کلمه حرج و ماده حرج نیست. ما یک منظومه و مجموعه درست می کنیم به نام شریعت سمحه سهله که در جلسه گذشته مفصل ویژگی هایشی را بیان کردیم و نفی حرج را عضوری از اعضای این مجموعه می دانیم و این ها به مدد یک دیگر می آید در عین انکه هر کدام مستقل است و دلالت خود را دارد اما وقتی در مجموعه قرار می گیرند ان مذاق شارع و حقیقت شریعت را، نظر نهایی شارع را به کمک یکدیگر بیان می­کنند وان این است که انچه از ما به نام دین خواسته شده است باید این روح سمحهه سهله را داشته باید اگر چه نفی حرج برای خود دلیل می دهد اما در این مجموعه می شود بیانگر روح شریعت که اگر یادتان باشد سال گذشته در اصول می گفتیم خبری حجت است که با روح شریعت سازگار باشد.
2. این آقا می گوید ما هم در لغت حرج نکته داریم و هم در لغت ضرورت و اضطرار. اما نکته ایی که در لغت حرج داریم با توجه به لغت و روایات می گوییم حرج یعنی ضیق شدید نه مطلق ضیق ولی اضطرار و ضرورت را معنا می کنیم نمی گوییم ضروره و اضطرار اجتناب از مرگ است . شما مشاهده کردید صاحب جواهر در ضرورت و اضطرار تعمیم داد . حاجت شدید چه برای خود و چه برای دیگران چه در مرگ و بیماری باشد و حتی اگر بترسد این بیماری دیر خوب شود. پس هم حرج را یک جور به ضیق شدید معنا می­کنیم و هم اضطرار را می گوییم حاجت شدید. این دو هم دیگر را مدد می کنند و ان روح شریعت بهتر معنا می وشد.
3. این آقا می گوید ما در موارد تزاحم بین افسد و فاسد یا اهم و مهم یا اخف ضرر و اکثر ضررا باید ملاکات استنباط شده از ادله را مشاهده کنیم ببینم کدام اهم است، نجات جان مهم است یا نماز؟ در جایی که با همدیگر تزاحم پیدا کند. از طرف دیگر این آقا می گوید همین حرج و اضطرار که شد ضیق شدید، و حاجت شدیده، شدت و ضعف دارد باز. وجوب و حرمت درجات دارد، حاجات دراجات دارد لذا این اقا می گوید من به این زودی فتوی به شرب خمر در هر حرجی و حاجتی نمی­دهم و ممکن است بگویم اب نجس را بخورد و مانعی ندارد اما زود نمی گویم شراب بخورد چون از روایات استفاده کردم شراب قبحش بسیار بالاست. یا با توجه به ادله حرمت قطع حرمت سقط جنین حتی پیش از چهار ماهگی فضلا بعد از چهار ماهگی تعبیر به قتل بکار برده شده است و فقها گفته اند مانع ارث است. اگر مادر خود این کار را انجام دهد. این مادر از دنیا برود به عنوان قاتل به حساب می آید و از اموال بچه چیزی به ارث نمی رسد. لذا حکم به جواز سقط جنین مستندا به شریعت سمهه و سحله که لاحرج هم جز ان هست نه به این زودی میسر نیست مخصوصا اگر بخواهید حرج را حرج مادر بگیرید. اگر بخواهید این گونه حرج را معنا کنید. امتنان بگذارید بر مادر و بگویید می تواند مادر را بکشد. خلاف امتنان بر بچه لازم بیاید از امتنانی که بر مادر است.

البته من نمی خواهم بگوییم هیچ فرض جوازی ندارد می خواهم در ملاکات کار کردن یعنی و ما می دانیم شارع در بعضی از ملاکات حساس است.

راه ها ممکن است تفاوت هایی بکند اما ان اقا اینگونه دسته بندی کرد این گونه نتیجه گیری کرد. برخی زود در هر مساله ایی را می­گویند قاعده حرج. ما دنبال این بودیم که قاعده را در هر جا نمی توان بهش عمل کرد.

1. شاید همان حرف دیروز را در فرق بین ادله نفی حرج و ادله نفی اضطرار بتوانیم عرض کنیم و ان اینکه یک حقیقت را بیان می کنند. با دو لفظ و دو مقام . یک حقیقت است اما دو لفظ است یکی حرج و دیگری اضطرار و دو مقام. آیه کریمه در مقام نفی هرگونه جعل حرجی در دین است. ادله نفی اضطرار مقام نفی آثار است. حال اثار تکلیفی که قطعی است و شاید اثار وضعی. تو حرام را انجام دادی، واجب را ترک کردی در صورت اضطرار. اثری بر این کار تو مترتب نمی شود.
2. روشن شد با این بیانی که این اقا می گوید این هم بین واجب و حرام فرقی نمی گذارد می گوید حرج، اضطرار هم چنان که سراغ واجب می رود سراغ حرام می رود منتها نه با ان روایت محرم. نه با صرف ادله نفی حرج چون ان ها همه اش در مورد واجبات بود بلکه در اثر این ضمیمه کردن این ادله به یک دیگرو تشکیل روح شریعت به این نتیجه می رسیم که حرام و واجب فرقی ندارد مهم این است که سختی نباشد منتها حرام ها را باید درجه بندی کرد و واجب ها را هم باید درجه بندی کرد.

هذا تمام الکلام مختصرا در قاعده نفی حرج. حال از این بیان چگونه می خواهم در بحث انسداد و احتیاط استفاده کنم، ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.